

بہ نام
خداوند
جان و خیر



سرشناسه	شکوری، محمدجواد، ۱۳۴۱ -
عنوان و نام پدیدآور	چهل چراغ: زندگی‌نامه و گزیده اشعار چهل شاعر نام‌آور ادب پارسی از رودکی تا جامی (همراه با توضیح ابیات، لغات و اصطلاحات مهم) / گزینش و شرح محمدجواد شکوری ؛ مقدمه محمدعلی اسلامی‌ندوشن.
مشخصات نشر	مشهد : آهنگ قلم ، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	۴۰۰ ص.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۵۴۵۲-۳۹-۶
وضعیت فهرست نویسی	فیا
موضوع	شاعران ایرانی -- سرگذشتنامه
موضوع	شعر فارسی -- مجموعه‌ها
موضوع	شعر فارسی -- تاریخ و نقد
شناسه افزوده	اسلامی‌ندوشن، محمدعلی، ۱۳۰۴ -، مقدمه‌نویس
رده‌بندی کنگره	۱۳۸۸/۳۵۴۳PIR ش ۸۹
رده‌بندی دیویی	۱/۰۰۹۴۸
شماره کتابشناسی ملی	۴۰۵۵۱۹۱

چهل چراغ

زندگی نامه و گزیده اشعار چهل شاعر
نام آور ادب پارسی از رودکی تا جامی
(همراه با توضیح ابیات، لغات و اصطلاحات مهم)

گزینش و شرح
محمدجواد شکوری

مقدمه
دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن

انتشارات
آهنگ قلم
بهار ۱۳۸۹

چهل چراغ

زندگی‌نامه و گزیده اشعار چهل شاعر
نام‌آور ادب پارسی از رودکی تا جامی
(همراه با توضیح ابیات و لغات و اصطلاحات مهم)

گزینش و شرح
محمدجواد شکوری

دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن
دکتر سید جواد رسولی
اول
۱۳۸۹/بهار
۱۰/۰۰۰ نسخه /وزیری

شهر چاپ خراسان

وجیهه شکوری

کانون آگهی و تبلیغات حرفه

۹۷۸-۶۰۰-۵۴۵۲-۳۹-۶
۲/۵۰۰ تومان



آهنگ قلم

مشهد/ ص. پ. ۹۱۸۹۵-۱۳۶۳
۰۵۱۱۷۶۴۶۳۰۹ - ۰۹۱۵۳۲۴۱۶۰۲
www.ahangeghalam.ir
ahangeghalam@gmail.com

مقدمه

ویراستار

نوبت چاپ

سال چاپ

شمارگان

لیتسوگرافی،
چاپ و صحافی

حروفچینی و
صفحه‌آرایی

امور فنی و
آماده‌سازی

شابک

قیمت

ناشر

نشانی

تلفن

وب سایت

پست الکترونیکی

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۱۱	یادداشتی از دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن
۱۷	رودکی / خردمند روشن ضمیر
۲۳	دقیقی / ملی گرای حماسه سرا
۲۹	کسایی مروزی / اعتقاد گرای دوره‌ی سامانی
۳۷	رابعه‌ی قزداری / نخستین بانوی شاعر
۴۳	فردوسی / سراینده‌ی کاخ نظم بلند
۶۳	فرخی / با کاروان حله
۷۵	عنصری / ملّک شاعران غزنین
۸۳	منوچهری / نقش آفرین شادمان
۹۵	فخرالدین اسعد گرگانی / بزم سرای «ویس و رامین»
۱۰۳	باباطاهر / «طاهر» دلداده
۱۰۹	اسدی توسی / مقیم اقلیم رزم
۱۱۷	قطران تبریزی / آذری دری سرا
۱۲۳	ناصر خسرو / زندانی «یُمگان»
۱۳۱	مسعود سعد سلمان / خداوندگار حبسیه
۱۴۱	امیر معزی / ستایشگر و مدّاح
۱۴۷	خیّام / سرگشته‌ی کوی ترانه
۱۵۵	مهرستی گنجوی / شوخ طبع و سنت گریز
۱۶۱	سنایی / نغمه گر حدیقه‌ی عرفان

۱۷۵	عبدالواسع جبلی / شاعری از جیل غرجستان
۱۸۵	انوری / ستایش گری نوآور
۱۹۵	جمال اصفهانی / جمال اصفهان
۲۰۷	خاقانی / دیر آشنا و زودرنج
۲۱۵	نظامی / داستان سرای گنجینه
۲۲۵	عطار / شوریده‌ی نیشابوری
۲۳۳	کمال اصفهانی / کمال اصفهان
۲۴۱	مولوی / قوران خیز عشق
۲۴۱	فخرالدین عراقی / شوریده‌ی قافله‌ی رندان
۲۷۵	سعدی / عاشق بی قرار، ناصح بیدار
۲۸۵	سیف‌الدین فرغانی / منتقد بی سامانی‌ها
۲۹۳	شیخ محمود شبستری / ناظم عرفان
۲۹۹	امیر خسرو دهلوی / سعدی هندوستان
۳۰۹	اوحالدین مراغه‌ای / رمز گشای «جام جم»
۳۱۷	خواجوی کرمانی / بلندایی در میان دو قلّه
۳۲۹	ابن یمین / قطعه سرای اخلاقی
۳۳۹	عبید زاکانی / طنزپردازی تیزبین
۳۴۹	سلمان ساوجی / «جمشید و خورشید»ی از ساوه
۳۵۹	حافظ / گهر تراش معنادان
۳۶۹	کمال خجندی / شیخ کمال
۳۷۹	شمس مغربی / خرقه‌پوش بلاد مغرب
۳۸۵	جامی / شاهبازی در چنگ «کاشغری»
۳۹۷	کتابنامه

پیش گفتار

زبان و ادبیات فارسی همواره با شکر شعر، شهد جان‌ها و شراب روان‌ها بوده‌است. ایرانیان فرهیخته از این گنجینه‌ی پُرقدَر، پیام مهر و سرود زندگی ساخته و خود در آتشگاه مهر و عشق سوخته و با زبان شعر، جهانی برافروخته‌اند.

از آن به دیر مغانم عزیز می‌دارند که آتشی که نمیرد، همیشه در دل ماست

زبان فارسی یکی از زبان‌هایی است که سالیان دراز به عنوان زبان رسمی و فرهنگی بخش عمده‌ای از جهان - از آسیای میانه تا آسیای صغیر و تمام شبه قاره‌ی هند - مورد استفاده قرار می‌گرفته‌است و علاوه بر ایرانیان، اقوام دیگر نیز به منظور بهره‌بردن از مفاهیم ارزشمند آثار نظم و نثر گذشتگان ما، این زبان را با اشتیاق فراوان فراگرفته و همچنین سروده‌ها و نوشته‌های ارزشمندی را به این زبان از خود به یادگار گذاشته‌اند. در این راه به ویژه شاعران ایران‌زمین از دیرباز، سهم فراوانی در گسترش فرهنگ ناب و اصیل ایرانی داشته‌اند و در این گستره، با درشتی‌ها و ناملایمات زیادی روبه‌رو گشته‌اند.

شناخت واقعی زندگی این بزرگان و بررسی آثار جاویدان آن‌ها، از سویی فرصتی است برای ارج نهادن به مقام بلند ایشان و از دیگر سوی، انگیزه‌ای خواهد شد تا دانش‌پژوهان و ادب‌دوستان این کهن بوم و بر، با این سراینده‌گان و ادیبان، هر چه بیشتر از پیش و به گونه‌ای مستند، آشنا شوند. در تألیف اثر حاضر سعی شده‌است تا زندگی و برخی از آثار جاودان چهل سراینده‌ی فارسی‌زبان (از رودکی تا جامی) مورد کندوکاو قرار گیرد. برای این منظور، منابع نظم کهن را از

نظر گذرانده و با بررسی برخی از متون برگزیده ادب فارسی، جاودانه‌هایی را برگزیدیم که همیشه بر تارک ادبیات این سرزمین درخشیده و چراغ اندیشه و هدایت، فراوی آدیان نهاده‌اند و هدف این بوده تا ایرانیان، با نگرش به این آیینی تاریخی شعر و ادب و فرهنگ و عرفان، هشیارتر و بیدارتر از همیشه به پا خاسته، در حفظ هویت ایرانی بکوشند.

نکته‌ی مهم قابل ذکر این که نه فقط سروده‌های شاعران بزرگ، نیاز روح شعر دوستان است بلکه هر شعری که از دل شاعری برخاسته باشد، می‌تواند اثرگذار باشد و اگر شاعران بزرگ از این گونه شعرها فراوان سروده باشند اما شاعرانی هم بوده و هستند که ابیات معدودی از آن‌ها بر دل‌ها نشسته که همان بیت‌های انگشت‌شمار نیز آنان را در صف هنروران، انگشت‌نما کرده‌است. بنابراین در انتخاب اشعار، سلیقه و علاقه‌ی شخصی معیار کار نبوده بلکه در طول سال‌ها، دیده و خوانده و شنیده‌ایم اغلب کسانی که با شعر فارسی سر و کار و دل‌بستگی داشته‌اند پیوندشان با این سروده‌ها همچون نگارنده بوده‌است و البته طبیعی است که بعضی اهل ادب، برخی انتخاب‌ها را بهترین بشمارند و اشعار و ابیاتی دیگر از همان شاعر را بر آن‌چه در این کتاب آورده‌شده، برتری نهند که این اختلاف در ذوق، امری طبیعی است. در این مجموعه سعی شده‌است:

- ۱) با شرح تاریخ مختصری از زندگانی، اندیشه و آثار برخی شاعران - از دوران رودکی تا جامی - خواننده را با متون نظم برگزیده آشنا کند.
- ۲) برگزیده‌هایی گنجانده شود که بیشتر نمودی از ذوق و طبع و اندیشه‌های شاعر باشد و در برخی از موارد، علاوه بر ذکر سروده‌های معروف شاعر، تعدادی ابیات در قالب‌های شعری مختلف از آنان ذکر شده که شاید برای برخی از خوانندگان تازگی داشته باشد.
- ۳) معانی لغات و عبارات و در برخی موارد مفهوم ابیات به صورتی ساده و مختصر ذکر شود.
- ۴) تقدّم و تأخر شعرا تقریباً به ترتیب زمان زندگی آن‌ها می‌باشد.
- ۵) ذکر همه نظم‌پردازان و بیان تمامی آثار ممتاز آنان در این مختصر میسر نبود. عدم ذکر نام شاعر و یا غیبت اثری خاض از شاعری در این مجموعه، دلیل بر بی‌اهمیت بودن آن و یا سهل‌انگاری ما نبوده‌است.
- ۶) آثاری از شعرا انتخاب شده که علاوه بر روانی گفتار، تازگی و زیبایی نیز داشته باشد.

پیشگفتار □ ۹

و اما کلام آخر این که انتخاب و گزینش اثری از خرمن بسیار بزرگ ادب فارسی، کاری است بسیار طاقت‌فرسا و به عبارتی سهل‌ممتنع؛ و هر آن که به این کار دست می‌یازد، خود با ما هم‌قول می‌شود. پس اگر در انتخاب آثار جاودانه و شعرای صاحب‌ذوق این سرزمین به خطا رفته‌ایم، این خطا را بر ما ببخشایند و با دیده‌ی اغماض بر آن بنگرند.

در مقدمه‌ی این مجموعه، یادداشتی از استاد گران‌قدر و بنام ادب و فرهنگ این سرزمین، جناب آقای دکتر اسلامی‌ندوشن به چاپ رسیده که با کسب اجازه از محضر آن بزرگوار و از کتاب ارزشمند «از رودکی تا بهار» ایشان انتخاب و درج گردیده‌است. یادداشتی که به‌راستی همچون چلچراغی بر تارک «چهل چراغ» می‌درخشد. از آن استاد ارجمند فروتنانه سپاسگزاریم. همچنین از همکاری‌ها و راهنمایی‌های آقای دکتر سیدجواد رسولی که در گام به گام تدوین و نیز ویراستاری این اثر زحمات فراوانی را متقبل شدند، تقدیر و سپاس به‌عمل می‌آید.

محمدجواد شکوری

یادداشتی از دکتر محمد علی اسلامی ندوشن

اولین سؤالی که داریم این است که چرا ایرانی تا این حد شاعرمنش شده است؟ یعنی مهمترین اشتغال ذهنی و محصول فکری او در طی این هزار و صد سال عمر زبان فارسی دری، یا شعر بوده، یا نثر شاعرانه یا تفکر شاعرانه. به هر حال، چرا این طور شده؟ بحث بسیار مفصل و پیچیده‌ای دارد. بدیهی است که این حالت از آسمان نیفتاد. تاریخ و اوضاع و احوال روزگار، کار را به این جا رسانید. این بیت سعدی که درباره‌ی خودش گفته، زبان حال مردم ایران هم می‌شود:

همه قبیله‌ی من عالمان دین بودند مرا معلم عشق تو شاعری آموخت

باید دید که این معلم عشق چه کسی بوده است که شاعری را به این مردم آموخته است. البته در اصل گرایش فکر ایرانی، اشراقی-احساسی بوده است، پس این آمادگی بوده و بعد اوضاع و احوال تاریخی آن را تشدید کرده است. ایرانی، پیش از اسلام همان یک مسیر را می‌شناخت که مناسک مذهبی بود. بعد از اسلام آمد به طرف شعر و عرفان. این است که می‌بینید طی این هزار و صد سال آن همه شاعر و قافیه‌اندیش در ایران پدید آمده‌اند. حتی عالمان دین و متفکران هم از شعرگویی پرهیز نداشته‌اند.

شعر فارسی یک خصوصیت بارز دارد که باید به آن کاملاً توجه شود؛ یعنی نباید قناعت کرد به صرف ظاهر کلمات. یک سلسله کلمات کلیدی در زبان فارسی و در شعر فارسی هستند که باید دنبال آن‌ها رفت و کشف کرد که چه می‌خواهند بگویند؟ اصولاً تا این حد با زبان کنایه صحبت کردن چه دلیل داشته و چه منظور پشتش بوده است؟ علت روشن است. برای آن که با زبان باز و آشکار صحبت کردن مشکل بوده، امنیت فکری وجود نداشته، جامعه بسته بوده و صاحبان

اندیشه می‌بایست بسیاری از چیزها را رعایت می‌کردند. همه چیز نمی‌بایست گفته شود. در عین حال، طبعاً این شاعرها چیزهایی درک می‌کردند که نمی‌خواستند در دل نگاه‌دارند؛ اما گفتن نه با زبان باز بلکه با زبان بسته. این است که این همه کنایه در شعر فارسی وارد شده و من تصور می‌کنم که اگر روزی این امکان پیش‌بیاید که این کلمات کنایه‌ای - کلیدی را بیرون بکشند و برهنه بکنند که پشتشان چه نهفته، اصلاً روی دیگری از تاریخ ایران نشان داده خواهد شد. واقعیتش آن است که تاریخ واقعی در پشت این کنایه‌های شعری حرکت می‌کند زیرا تاریخ‌نویس‌ها جرأت نمی‌کردند که همه چیز را بنویسند و آن را در مصلحت خود نمی‌دیدند. بنابراین شاعران چون آشکار نمی‌توانستند حرف‌بزنند، به طرف ابزارهای کنایه‌ای رفتند و این چیزی است که تاریخ ایران را مثل یک صندوق سربسته کرده است.

ممکن است گفته شود که بسته‌بودن تا حدی همیشه و در همه جا وجود داشته است. بشر هیچ‌وقت قادر نبوده که منویات درونی خود را آشکارا بیان کند و هیچ تمدنی چنین ادعایی نداشته است. این درست، اما در ایران این موضوع قدری بیشتر از جاهای دیگر - به علت اوضاع و احوال خاصی که بر او عارض بوده - جلوه کرده است. در ایران تنها حکومت‌ها و متولیان همدست آنان ناظر بر مدار بسته‌ی فکر نبودند بلکه عوام هم نقش داشتند؛ زیرا تحمل اندیشه‌ای فراتر از آن‌چه را که به آنان القاء شده بود نداشتند. به جامعه نمی‌شده بیش از حد ظرفیت او خوراند زیرا آرامش خاطر آن‌ها را به هم می‌زده است.

پس می‌بینید که در یک فضای چنین بسته‌ای، تنها استعاره‌ها می‌توانستند به داد برسند و استعاره را هم تنها در شعر می‌شد جای داد. همین موضوع مستعار بودن شعر، موجب گردیده که تعبیرهای متفاوتی بر سر آن صورت گیرد و همین خود قدری آشوب در ذهن‌ها افکنده است. از این روست که فکر ایرانی در زیر ابری از دولایگی حرکت کرده است که در اصطلاح حافظ شبیه به «جمال دختر رز» است:

جمال دختر رز نور چشم ماست مگر

که در نقاب زجاجی و پرده‌ی عنبی است؟

مسئله این است که هر چه تاریخ ایران جلوتر می‌آید، غلیظ‌تر شده، مشکلات بیشتر می‌شود و ابهام هم به همان نسبت بیشتر. دوره سامانی‌ها ابهام خیلی کمتر داریم. حرف‌ها صریح‌تر و روشن‌تر زده می‌شوند. حتی دوره‌ی غزنوی تا برسد به شعر عرفانی، عرفان ایران در واقع زاینده‌ی همین دو گانه‌اندیشی ایرانی است.

عرفان از آسمان نمی‌افتد. اوضاع و احوال زمینی و تاریخی آن را به صحنه آورده، زیرا ترتیبات زمینی جوابگو نبوده‌است و می‌بایست به نیروی برتر و ناپیدایی، توسل جسته شود. شاعران گذشته‌ی این مرز و بوم، سیر ادب فارسی و تفکر ایرانی را در خود گنجانده‌اند و این تنها ناظر به عمر زبان فارسی دری نیست بلکه رگه‌هایی از تفکر ایرانی از دوران دوردست باستانی نیز در آثار اینان نشسته‌است.

به این سبب در این دنیای پُر آشوب - که باید خیلی دست به دیوار راه رفت - شناخت همه‌ی آن‌چه مؤثر در زندگی امروز ایران است باید به کار گرفته شود. گذشته، از ما جدا نیست؛ با چشم بازتر با آن روبرو شویم!

دنیا در این چند دهه دگرگونی بزرگی پیدا کرده‌است و سرزمین‌های دوردست به هم اتصال یافته‌اند. در هر گوشه حادثه‌ای پیش بیاید، سایر قسمت‌های دیگر جهان را تحت تأثیر می‌گیرد. سرنوشت‌ها به هم وابسته شده‌اند. خوب، در این جهان، این سؤال پیش می‌آید که به چه دردی می‌خورد حرف زدن از این گذشته‌های دور؟ از این ادبیات که به کلی اصلاً زبانشان، اصطلاحاتشان و دیدشان متفاوت است با مسائلی که در دنیای امروز مطرح است؟ جواب این است که ما همین امروز خودمان را نمی‌توانیم آن‌طور که باید ببینیم، بدون این که این گذشته را شناخته باشیم و آن را به حساب آوریم. این چاره ناپذیر است زیرا در یک کشور پُرتاریخ، وضع به منزله‌ی ستونی است که پایه‌ای دارد و بر این پایه و این ستون، آجر آجر و سنگ سنگ روی هم قرار گرفته‌اند. نمی‌توانیم این مراتب را نادیده بگیریم. البته این گذشته - که می‌خواهیم آن را بشناسیم - یک حالت دو گانه برای ما دارد؛ یکی روشن‌کننده و بیدارگر و دیگری مانع‌تراش؛ یعنی چیزهایی در آن‌هاست که ما را به قبول آن چیزها عادت داده‌اند در حالی که با دنیای امروز سازگاری ندارند. بنابراین نقدی درست لازم است که ما را از چگونگی آن‌ها آگاه بدارد و کاه و دانه را از هم جدا کند.

این دید نقدی به ما می‌گوید که در میان این انبوه آثار ادبی فارسی - که با روح ما عجین شده‌اند و مقداری هم دُرد و جرم دارند - چه‌ها هنوز برای ما راهگشا هست و چه‌ها را باید مندرس انگاشت.

به هر حال باید توجه داشته باشیم که این آثار گذشته حاصل کوشش‌های قوم ایرانی هستند. کوشش‌هایی که این ملت در طی قرن‌های متمادی به کار برده و مصائبی که تحمل کرده تا این کشور را به امروز رسانیده، رایگان به دست نیامده‌اند. یک اثر شعری بزرگ به آن معنا نیست که نشسته باشند لب آب و یا زیر پک درخت و شعر گفته باشند! این شعرها تبلور یک دوران رنج و شکیبایی یک قوم‌اند و با این دید باید نگاه بشوند و قدر آن‌ها شناخته بماند. این‌ها فضای فکری ایرانی را بهارافشان کرده، رنگارنگ و تأمل‌انگیز نگاه داشته‌اند.

ولی باید توجه داشته باشیم که قضیه، روی دیگری هم دارد. ما قومی هستیم که تا حدی «شعرزده» است. «شعرزدگی» یعنی آن لطافت و آن طیف انسانی از شعر دور گردد اما ته‌نشین‌هایی که در واقع دُردهای آنند، برجای بمانند. منظوم از دُردهای شاعرانه آن است که نباید گذاشت مقداری از این اندیشه‌ی رها، اندیشه‌ی بی‌منطق، بی‌قید و همراه با گرافه بر ما مستولی گردد، زیرا در دنیایی زندگی می‌کنیم که بسیار فشرده است و با علم و فن سروکار دارد و نیازمند سامانی است که در خط منطقی حرکت کند. بنابراین ما هم احتیاج داریم که توازنی میان احساس و عقل برقرار کنیم و فکر خود را به طرف استدلال بکشانیم، نه اینکه با خواندن یک بیت شعر، سرونه قضیه را به هم بیاوریم.

خلاصه‌ی کلام آن که ما چون طی قرن‌ها به اندیشه‌ی اشراقی عادت کرده‌ایم، قدری برایمان مشکل است که خود را در چارچوب محدود منطق قرار دهیم، ولی چاره‌ناپذیر است. دنیای امروز با افزایش جمعیت، با فشردگی و با افزایش نیازها، هر ملتی را وادار به بازبینی در فکر خود می‌کند. البته شاعرانه فکر کردن آسان‌تر و خوشایندتر است ولی هر خوشایندی را نباید پذیرا شد بلکه باید به نتیجه‌ی کار نگاه کرد.

ما اگر از شاعران گذشته یاد می‌کنیم برای آن است که این سرمایه‌ی بزرگ ایرانی یعنی شعر فارسی را، بار دیگر به ارزیابی بگذاریم. این چند کتاب که در زبان فارسی ایجاد شده‌اند، سند

شخصیت این کشور هستند و نشان می‌دهند که ایرانی در طی تاریخ خود بی‌کار نبوده‌است، خود را مهمل نگذاشته، یک مغز جستجوگر و معنাজوی داشته و اگر در مواردی موافق با میل خود عمل نکرده، لاف‌ها را به جای عمل نداشته‌است. اگر زبان فارسی یک زبان بزرگ جهانی بود؛ یعنی پشته‌های سیاسی - اقتصادی داشت، این آثار خیلی بیشتر در جهان شناخته شده بودند ولی چون چنین نبوده، شاهکارهای فارسی در سطح جهانی، در دایره‌ی خواص حرکت کرده‌اند؛ و گرنه دلیلی نبوده که مثلاً «منیژه» از «اوفلیا» کمتر معروف باشد.^۱

ما باید ببینیم که این آثار ادبی زائیده‌ی چه مقتضیاتی هستند و از ضمیر آگاه و نیز گنه‌ضمیر ناآگاهی که سر بر آورده‌اند؟ چه می‌خواسته‌اند بگویند؟ چه کمبودهایی احساس می‌کرده‌اند؟ و وقتی گفتند: «ای بسا آرزو که خاک شده» این آرزوها چه بوده‌است؟

موضوع مهم دیگر این که چون ادب فارسی بیشترین تأثیر را در تکوین روحیه‌ی ایرانی داشته‌است و تا چند دهه پیش منع آموزش او بوده - ولی سالهاست که دیگر این پایگاه را ندارد - باید دید که چه جانشینی می‌تواند برای آن جسته شود که اگر این جانشین نباشد، روحیه‌ی ایرانی بی‌سرپرست می‌ماند. این جانشین در واقع جز همان جوهره‌ی والای ادب فارسی نیست؛ آن جنبه‌ی انسانی که نه تنها برای ایرانی بلکه برای جهان نیز می‌تواند پیام‌های شورانگیز داشته باشد.

زندگی «انتخاب» است. گرفتن بعضی و رها کردن بعضی دیگر. در مورد ادب فارسی - که بزرگ‌ترین سرمایه‌ی ماست - حرف بر سر انتخاب است؛ یعنی این که «صاف‌ها» گرفته و «دُردها» کنار زده شوند. این که از مشروطه به این سو، از آزمایشی به آزمایش دیگر می‌رویم و سرگردان جست و جوی راهیم، برای آن است که اسیر «دُردها» هستیم.

در این سفر پرشتاب و در عین حال بی‌امان، باید همه‌ی توشه‌ها به کار گرفته شوند. به خصوص در مورد ایران که همواره کشور پر رمز و رازی بوده، مانند «ایسبرگ» (کوه یخ) دریای اسکاندینا و که بخش کوچک آن بیرون و بخش بزرگ‌تر آن زیر آب است. با این توده‌ی شگرف با احتیاط روبرو شویم.

۱. منیژه در داستان بیژن و منیژه فردوسی، اوفلیا در هملت شکسپیر.

خردمند روشن ضمیر

ابوعبدالله، جعفر بن محمد در قریه‌ی «رودک» - در ماوراءالنهر و در نزدیکی سمرقند - به دنیا آمده و به این سبب، او را رودکی سمرقندی خوانده‌اند.

ولادت وی در اواسط قرن سوم و در اواخر حکومت صفاریان بوده است. طبق برخی از روایات تاریخی، رودکی همچون «هومر» - کهن‌ترین و نامدارترین حماسه‌سرای یونان باستان و سراینده‌ی منظومه‌های بزرگ ایللیاد و اُدیسه - نابینا بوده و به همین سبب شاعران از او به عنوان «شاعر تیره‌چشم و روشن‌بین» یاد کرده‌اند.

اما از سخن او، آن‌چه هست، برنمی‌آید که همه‌ی عمر شاعر در آن تاریکی‌های دنیای نابینایان گذشته باشد. نکته مهم در این خصوص این‌که نه فقط ادعای دیدن در اشعار او وجود دارد، بلکه تشبیهات حسی نیز در کلام او کم نیست؛ خاصه دنیای رنگ - که بر کوران مادرزاد فرو بسته است - در شعر او جلوه‌ای تمام دارد. به‌علاوه آن مایه عاشقی‌ها و دل‌فریبی‌های روزگار جوانی، که یاد آن ایام، دوران پیری شاعر را گرم می‌کند، البته از یک مرد نابینا به‌سختی برمی‌آید.

به هر حال در تذکرها نوشته‌اند که وی حافظه‌ای قوی داشته‌است و در هشت سالگی قرآن را حفظ و به شاعری پرداخت. علاوه بر آن، وی آوازی خوش و دلکش داشته و به سبب داشتن صدای خوب، به نوازندگی نیز پرداخته و از شخصی به نام «بختیار» - که استاد موسیقی در آن دوران بود - نواختن چنگ و بربط را آموخت و در آن مهارت زیادی کسب کرد.

رودکی پس از چندی، چنان شهرت و محبوبیت یافت که «نصر بن احمد سامانی»، امیر بخارا، شیفته‌ی ذوق و هنر و قریحه او گشته و وی را مقرب درگاه خود گردانید؛ هدایای فراوان و مال

بسیار به او بخشید و این شاعر جوان را آسوده و توانگر ساخت. مشهور است که سخن او در امیر، تأثیر بسیار داشته و ابوالفضل بلعمی، وزیر معروف، نیز در عرب و عجم برای او نظیری نمی‌شناخته است.

البته با توجه به برخی اشعار وی و همچنین قرآینی دیگر، رودکی در اواخر عمر، زندگی ناگوار و رقت‌باری داشته است و در حسرت ایام توانگری پیشین، شکوه سرداده است. برخی او را پیرو مذهب اسماعیلیه دانسته‌اند؛ از جمله عنصری بلخی می‌گوید:

از رودکی شنیدم استاد شاعران کاندلر جهان به کس مگرو جز به

شیوه‌ی رودکی در شعر، بسیار طبیعی و بی‌تکلف بود و از ویژگی‌های آن، سادگی معنی و روانی الفاظ و همراه ساختن اشعار خود با آواز و موسیقی می‌باشد.

رودکی را حَقاً باید پدر شعر فارسی و پایه‌گذار سبک خراسانی یا ترکستانی نامید. در اشعار او شور و شادی، وجد و ملال، زهد و اندرز و شک و یقین به هم آمیخته است. همچنین تخیل او بسیار قوی و تصویرهای شعریش، بسیار گویاست.

درباره‌ی شمار اشعار وی، نظرات مختلف وجود دارد؛ برخی تعداد ابیات شعری او را بیش از یک میلیون نوشته‌اند و گروهی گفته‌اند صد هزار بیت و یا صد دفتر بوده است. رودکی غیر از اشعاری که در قالب قصیده، غزل، مثنوی و قطعه دارد، «کلیله و دمنه» را هم به نظم درآورد؛ که از آن، ابیاتی پراکنده موجود است. باید متذکر شد کسانی که پیش از او به فارسی شعر گفته‌اند، اشعارشان زیاد نیست و از حیث روانی و استحکام به پای اشعار رودکی نمی‌رسیده‌اند.

وفات این شاعر بزرگ را به سال ۳۲۹ ه‍.ق نوشته‌اند و از آن همه آثار گران بهای پدر شعر فارسی، امروزه فقط حدود ۵۵۰ بیت از مآخذ کهن، به دست ما رسیده است.